

غزل شماره ۴۸

- | | | |
|---|---------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱ | صوفی از پرتومی راز نهانی دانست | کوهر هر کس از این لعل توانی دانست |
| ۲ | قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس | که نه هر کور ورتی خواند معانی دانست |
| ۳ | عرضه کردم دو جهان بردل کار افتاده | بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست |
| ۴ | آن شد اکنون که ز بانای عوام اندیشم | مختب نیز در این عیش نهانی دانست |
| ۵ | دلبر آسایش ما مصلحت وقت ندید | ورنه از جانب مادل نگرانی دانست |
| ۶ | سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عشیق | هر که قدر نفس باد یانی دانست |
| ۷ | ای که از دقر عقل آیت عشق آموزی | ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست |
| ۸ | می بیاور که تنازد به گل باغ جهان | هر که غار گتری باد خزنانی دانست |
| ۹ | حافظ این کوهر مضموم که از طبع انگیخت | زا اثر تربیت آصف ثانی دانست |

ترج غزل

معانی لغات غزل

صوفی: پیرو طریقه تصوف.

پرتو: بازتاب، تابش.

پرتو می: تابش نور می، بازتاب نور شراب.

لعل: سنگ معدنی قرمز رنگ قمیتی، (استعاره): ۱- شراب، ۲- لب، ۳- اشک خونین.

مجموعه: گردآورده شده.

مجموعه گل: گلستان، باغ، (استعاره): ۱- کتاب گلستان، ۲- مجموعه اشعار سخنان ناب.

معانی: جمع معنا، مفاهیم (استعاره): تمام دانشها.

کار افتاده: از کار درآمد، کارآموده، باتجربه، کارکشته، و از کار افتاده نیز معنا می دهد.

آن شد: آن زمان گذشت.

ابنای عوام: مردمان نادان و کم مایه، اکثریت عوام و بی اطلاع.

محتسب: نایی از منکر، مأمور مبارزه با منکرات.

وقت: موقع، زمان حاضر.

یمن نظر: به برکت نگاه.

بادیمانی: بادی که از طرف یمن می وزد، کنایه از مکان اوئیس قرنی یمانی.

آیت: نشانه، آیه.

ننازد: بدان ننازد، بدان فخرو مباحات نکند.

انگیختن: از جای جنباندن، برکشیدن، بیرون کشیدن، برجهانیدن.

آصف: کنایه از وزیر، نام وزیر حضرت سلیمان آصف برخیا.

آصف ثانی: ثانی آصف برخیا، وزیر دوم شاه.

بیت اول

صوفی (هم) از برکت وجود می به راز درونی و سرنهانی دست یافت. ارزش گوهر وجود هرکس را می توان بامحک شراب لعل فام دریافت.

بیت دوم

تنها بلبل سسحری قابلیت درک شناخت گل‌های باغ را دارد و این طور نیست که هرکس برگی از کتابی را خواند آگاه به تمام معانی و دانستنی‌ها شود.

بیت سوم

دنیا و آخرت را به دل کار کشته و باتجربه خود نمایاندم، تنها عشق تو را با ارزش و جاودانی و مابقی را نابود شدنی دانست.

بیت چهارم

آن زمانی که از سرزنش عوام‌الناس می‌ترسیدم گذشت. حال، حتی مأمور منکرات هم به باده‌نوشی پنهانی من آگاه است.

بیت پنجم

این از لطف او بود که آسایش خیال و راحتی ما را بنا به مصلحت روزگار و موقعیت زمانه صلاح ندانست و گرنه از دل نگرانی ما آگاه بود.

بیت ششم

هرکس قدر و ارزش نسیم یمانی را بداند، آنچنان صاحب نظر و کرامت خواهد شد که می‌تواند سنگ و گل را به لعل و عقیق مبدل سازد.

بیت هفتم

ای آنکه مایلی تا از بهره‌گیری از علوم عقلی (فلسفه) به رموز عشق عرفان پی ببری، به طور قطع از راه تحقیق به این آگاهی نرسیده و بدان دست نخواهی یافت.

بیت هشتم

می‌بیاور و شراب بده! که هرکس آگاه به غارتگری باد خزانی (مرگ) باشد به گل‌های باغ دنیا (زندگانی) نمی‌نازد.

بیت نهم

حافظ که چنین رشته‌مرورید شعری را از خزینه طبع خود بیرون کشیده، این موهبت را از اثر تربیت و توجه آصف ثانی می‌داند.



شرح ابیات غزل

وزن غزل: فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لان

بحر غزل: رمل مثنیٰ مخبون اصلم مسبغ

این غزل در زمان شاه شجاع و وزارت صاحب عیار یا تورانشاه سروده شده است. عبارت آصف ثانی در بیت مقطع هم می‌تواند به معنای همانند آصف و هم به معنای آصف دوم و وزیر دوم باشد و از آنجایی که حافظ وزیران شاه شجاع را به آصف تشبیه و خطاب می‌کند بنابراین غزل در زمان شاه شجاع و هنگامی سروده شده است که هنوز میان او و شاه شجاع چندان کدورت تشدید نشده بوده چه اشاراتی که در بیت پنجم به این نکته می‌کند منظور از (او) شاه شجاع است و می‌خواهد به وزیر بگوید اگر شاه به خواسته‌های من ترتیب اثر چندان نداد مصلحت روزگار را در مد نظر داشت وگرنه از مکنونات قلبی من آگاه بود و این می‌رساند که این غزل زمانی سروده شده که شاه شجاع تا اندازه‌ای به (صوفی) یعنی شیخ علی کلاه بذل توجه و به حافظ بی‌اعتنایی نشان می‌داده است.

حافظ در مطلع این غزل می‌خواهد همه سرمایه فضل و کمال و معلومات رقیب خود را به حساب می‌وشراب بگذارد و خود را از او افضل بداند. بعضی‌ها از جمله دکتر هومن و سودی به جای کلمه صوفی کلمه (عارف) را ضبط کرده که بسیار مناسبتر است و معنای بیت را هم روشنتر می‌سازد اما معنای بیت دوم مکمل مفاد بیت اول است و حافظ می‌خواهد چنین توضیح دهد که هر کس مختصر معلومات و اطلاعاتی داشت شخصیت با ارزشی نمی‌شود و کسی می‌تواند جامع جمیع معلومات باشد که مانند مرغ سحر یعنی خود حافظ سحرخیز، در باغ معلومات و دانش بطور مستمر سیر و تلمذ کرده باشد و این در واقع به طور غیرمستقیم تخطئه شیخ علی کلاه صوفی است. در بیت سوم تعارف و تعریف دست اول نسبت به وزیر وقت است و شاعر می‌گوید من از عاشقان و دوستداران واقعی با ایمان تو هستم. بعد در بیت چهارم مطلب مبتلا به خود را که در واقع نقطه ضعف سیاسی اش بوده به میان کشیده و می‌گوید آن زمان که من اهل احتیاط و پنهان کاری بودم گذشت. امروزه موضوع شراب خواری مرا حتی محتسب هم می‌داند. در بیت پنجم همانطور که در بالا گفته شد بی‌توجهی شاه را نسبت به خود به سبب جو سیاسی و مصلحت زمان می‌داند و در بیت ششم بلافاصله مطلبی را به میان می‌کشد تا به شاه مصلحت‌اندش گوشزد کند که راه صحیح کدام است. توضیح آنکه قداما معتقد بودند که در اثر پرتو آفتاب و اثرات باد و باران و به مرور زمان سنگهای مستعد بعضی از معادن تبدیل به لعل و گلهای مستعد بعضی از اماکن تبدیل به عقیق می‌شود و منظور از آوردن عبارت نفس باد یمانی اشاره به این سخنان حضرت رسول اکرم (ص) است که دربارهٔ اویس قرن فرموده است: **إِنِّي أَشْمُ رَائِحَةَ الرَّحْمَانِ مِنْ قَبْلِ**

الْيَمَن و اویس قرن عارفی از اهل یمن بود که نادیده به رسول اکرم ایمان آورد و بنا به نوشته تذکره‌الاولیاء گاهگاهی آن حضرت رو به سوی یمن کرده این عبارت را ادا می‌کردند. حافظ می‌خواهد به شاه شجاع گوشزد کند که آنکه رسول خدا بود قدر اشخاص عارف واقعی را نادیده و از راه دور می‌دانست و هر کس مانند آن حضرت ارزش باد یمانی دم همت مردانی چون اویس قرن را دریابد قادر است از سنگ لعل و از خاک و گل عقیق بیافریند نه تو که بین خرمهره و در فرق نمی‌گذاری و به جای مصاحبت با من به طرف صوفی ظاهرالصلاحی چون شیخ علی کلاه می‌روی. همچنین بدنبال این مطلب در بیت هفتم خطاب به شاه می‌گوید ای کسی که به گمان خود از روی عقل گام برمی‌داری و مصلحت خود را در این می‌دانی که به دستورات عقلی رفتار کرده و مرا کنار نهاده به مخالفین من روی آوری بدان و آگاه باش که بطور حتم به مقصود خود نخواهی رسید و در بیت هشتم آنجا که همیشه حافظ حرف و کلام آخر خود را می‌زند بی‌اعتنایی خود را نسبت به موضوع ابراز داشته و می‌گوید می‌بیاور (یعنی من دست از می‌خواری بر نمی‌دارم هر چند خالف مصلحت وقت شاه زمان باشد) و دم خوش را به ناخوش نمی‌دهم چرا که از پایان و عاقبت کار این زمانه آگاهم و این چند روز زندگانی دنیا به این همه در دسرش نمی‌ارزو در بیت مقطع غزل را به نام وزیر شاه شجاع و در تعریف او به پایان می‌برد.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان